

خانه تکانی جور دیگرش

اسفند همیشه بوی عید می‌دهد. خانه تکانی شب عید از جمله کارهایی است که ما ایرانی‌ها در این ماه انجام می‌دهیم. آن سال‌ها که همسن و سال شما بودم، با آمدن اسفندماه کلی حالم گرفته می‌شد. حتماً می‌پرسید چرا؟ چون مادرم عادت داشت کل مولکول‌ها و حتی اتم‌های خانه، از پشت بام گرفته تا توی حیاط و کوچه، آن‌قدر بشوید و بسابد که عین روز اول ساختش، صفر کیلومتر بشود. در این بین شاگرد دم دستش هم کسی نبود جز پسر گلش که خودم باشم. از مدرسه که می‌آمدم، هنوز لباس‌های مدرسه را در نیاورده بودم که صدای مادرم بلند می‌شد: «پسرم کجایی؟ بدو بیا که خیلی کار داریم.»

بعد هم سطل آب و تایید و کهنهٔ «بشور و بساب» را می‌داد دستم. باید تندتند محتوای سطل را به‌روز رسانی می‌کردم و می‌دادم به مادرم. حمل و نقل چارپایه هم با من بود. خلاصه کار خانه تکانی با تمام ظرفیت تا پاسی از شب هر روز ادامه داشت. البته از حق نگذریم، بعد از پایان یک ماه خانه تکانی، همه جا حسابی برق می‌زد و حس و حال نو شدن به آدم دست می‌داد. حال می‌داد تا یک سال جدید و خوب را در آن زندگی کنیم.

بزرگ‌تر که شدم، دیدم ای دل غافل! خانه تکانی انواع دیگری هم دارد؛ از جمله «خانه تکانی درون». فهمیدم اتفاقاً آن نوع خانه تکانی از نوع بیرونی‌اش سخت‌تر و حتی واجب‌تر است. خانه تکانی درون، یعنی هر آدمی در پایان سال در گوشه‌ای بنشیند و حسابی تمرکز کند. تا هر عادت و رفتار بدی را که درونش رسوخ کرده، بگیرد و ببیند از توی سطل زباله. فکرهای غلط و پریشان، غم و غصه، کینه و حسد و دشمنی، خلاصه هر چیز بد اخلاقی و بد رفتاری را حسابی از درونش پاک کند تا با آمدن سال جدید، آدمی نو و تازه بشود. وای که چه کار سختی! اما شدنی است... از خدا بخواهیم تا ما را در خانه تکانی درونی کمک کند. روز و روزگارت سرسبز باد. خانه تکانی دلت مبارک باد.